

بررسی مشتقات برکت در قرآن

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۱۲

عبدالرسول حسینی زاده؛ عضو هیئت علمی دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم
زهره ابراهیمی؛ کارشناس ارشد علوم قرآن

چکیده

یکی از واژگان پرکاربرد در متون دینی و عرف مردم، واژه «برکت» است. واژه برکت در قرآن نیامده؛ اما استعمال مشتقات این واژه در آیات قرآن به وفور یافت می‌شود؛ این مقاله به بررسی مشتقات واژه برکت و جمع مؤنث آن یعنی واژه «برکات»، در قرآن می‌پردازد. با بررسی آیات، ضمن آشنایی با مفهوم لغوی و همچنین بیان دیدگاه‌های مفسران درباره معنای این آیات، موارد استعمال و مصادیق این واژه مشخص شده و مراد از برکت مورد نظر قرآن تبیین شده است. همچنین به طور ضمنی راه دستیابی به برکت در هر چیزی و عامل جلوگیری از نزول برکت پیشنهاد شده است.

کلید واژه‌ها: برکت، بارک، برکات، بورک، تبارک، مبارک.

برکت یکی از مفاهیم دینی است که جایگاه مهمی در قرآن و روایات اسلامی دارد. برکت در برخی احادیث به عنوان یکی از لشکریان عقل به شمار آمده است و این حاکی از اهمیت بخصوص این واژه در دین مبین اسلام است. برکت علاوه بر قرآن، در کتب ادیان پیشین نیز فراوان به کار رفته است. واژه عبری «برآخاه» به معنای برکت و مشتقات آن ۳۹۸ بار در عهد عتیق آمده است. در عهد جدید (کتاب مرقس و لوقا) نیز این مفهوم بارها به کار رفته است. قرآن منشأ همه برکات را ذات اقدس خداوند می‌داند. در عهد عتیق نیز منشأ و منبع اصلی برکت، خداوند است هر چند برخی از پیامبران و انسان‌های والا نیز گاهی منشأ برکت خوانده شده‌اند. (سفر پیدایش) در عهد جدید هم صدور برکت بارها به حضرت عیسی علیه السلام نسبت داده شده است (در کتاب‌های متی، لوقا مرقس). در این بین وهابیون عقیده‌ای دور از ذهن دارند که با هیچ یک از آموزه‌های دینی ادیان سازگاری ندارد. به اعتقاد مؤسس وهابیت -محمدبن عبدالوهاب- هرکس به اشیاء، بقعه‌ها و مشاهد مشرفه تبرک جوید به عملی غیر شرعی و شرک آمیز دست زده که در اثر تداوم این تبرک جویی، فرد به عبادت و پرستش آنها روی می‌آورد و دچار شرک اکبر می‌شود و این تعبیر به شرک احتمالا به دلیل اهمیت بنیادین و بالای برکت است. با توجه به این مطلب که مشتقات برکت به عنوان صفت برای خداوند متعال و قرآن مجید به کار رفته است و همچنین در فرهنگ عامه مسلمانان به طور فراوان از کلمه «مبارک» و مشتقات آن در زمینه‌های مذهبی، اخلاقی و ... استفاده می‌شود، این پرسش مطرح می‌شود که برکت به چه معناست و چگونه یک چیز چه مادی باشد چه معنوی دارای برکت می‌شود؟ نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش از منظر آیات قرآنی پاسخ دهد.

بیان مساله

برکات الهی، هدیه‌هایی است که خداوند از روی فضل، برای بندگان خود در نظر گرفته است و این برکات بر اساس نوع و میزان عملکرد بندگان و آمادگی آنها، به ایشان می‌رسد. لذا باید

شرایط را برای دریافت برکات فراهم نمود. برای این کار بهتر است ابتدا معنای برکت را چنان که خداوند متعال مورد نظرش بوده بفهمیم. برای این مهم باید از آیات نورانی قرآن استمداد بطلبیم. ضمن اینکه شناخت مفهوم برکت و بیان مصادیق آن در قرآن کریم، این کمک را به ما می‌کند که بدانیم چه دلیلی باعث مبارک بودن این موارد شده است.

برکت از ریشه برک - به فتح باء و راء - گرفته شده است. اصل واژه برک، سینه شتر است.^۱ اما واژه برکت از دیگه لغوی، سه معنا دارد:

۱. رشد و فزونی که اکثر لغوی‌ها از جمله فراهیدی،^۲ ابن منظور،^۳ فیومی،^۴ زبیدی^۵ و جوهری^۶ آن را به عنوان یکی از معانی برکت دانسته‌اند. بعضی از لغوی‌ها با افزودن کلماتی به آن همین معنی را برای برکت برگزیده‌اند؛ مثل شرتونی^۷ و فیروز آبادی^۸ که سعادت را در ادامه رشد و فزونی آورده‌اند.

۲. ثبوت و دوام که احمد بن فارس^۹، ابن اثیر^{۱۰} و راغب اصفهانی^{۱۱} این معنا را برای برکت برگزیدند.

۳. کثرت خیر، ازهری در تهذیب اللغه^{۱۲} و احمد عمر مختار در المعجم الموسوعی^{۱۳} برکت را کثرت خیر معنا کرده‌اند.

با توجه به این سه معنا می‌توان گفت در طلب برکت، نه تنها افزایش و زیادی نعمت و خیر، مطلوب است، بلکه دوام و بقای آن نیز طلب می‌شود.

برخی از مفسران در معنای برکت فقط به معنای لغوی آن بسنده کرده‌اند^{۱۴} و برخی دیگر به این نکته نیز اشاره کرده‌اند که برکت، خیر معنوی و یا مادی منتهی به معنوی و نامحسوس است و سرمنشأ این خیر نیز، خداوند متعال است. به عنوان مثال علامه طباطبایی در توضیح معنای برکت می‌گوید:

برکت به معنای خیری است که در چیزی مستقر گشته و لازمه آن شده است؛ مثل برکت در نسل که به معنای فراوانی دودمان است و برکت در غذا که به معنای سیر کردن افراد بیشتر

است؛ برکت در وقت که به معنای گنجایش داشتن برای انجام کاری است که آن مقدار وقت معمولاً گنجایش انجام چنین کاری را ندارد. مقصود از برکت در زبان دین چیزی است که در آن خیر معنوی و یا مادی منتهی به معنوی باشد؛ مثل دعایی که ملائکه در حق ابراهیم علیه السلام کرده و گفتند: ﴿رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (هود: ۷۳) «رحمت خدا و برکاتش بر شما اهل بیت!» که مراد از آن، برکت معنوی مانند دین، حزب خدا و سایر خیرات گوناگون معنوی و نیز برکات حسی مثل کثرت مال، بقای نسل و دودمان و سایر خیرات مادی است، که برگشت آن به معنویات است. پس معنای برکت مثل امور نسبی با متفاوت شدن غرضها متفاوت می‌شود؛ چون خیر بودن هر چیز به حسب غرضی است که متعلق به آن است؛ مثلاً انسان می‌تواند غذا را به اغراض متفاوتی؛ مثل سیر شدن، حفظ سلامتی، استشفاء، تحصیل نورانیت (خدا را بهتر عبادت کند) بخورد، پس وقتی عمل واحدی اغراض مختلفی به آن متعلق می‌شود [معنای] برکت نیز در آن متفاوت می‌شود. از آنجا که خیرات الهی از مقام ربوبیت خداوند به طور نامحسوس صادر می‌شود و مقدار و عدد آن هم قابل شمردن نیست لذا به هر چیزی که دارای زیادی غیر محسوس است، می‌گویند این چیز دارای برکت است و روایتی هم که می‌گوید هیچ مالی از صدقه دادن کم نمی‌شود، مقصودش همین نقصان غیر محسوس است نه کاهش محسوس که بعضی از زیانکاران پنداشته‌اند.^{۱۵} پس چنانچه خیری استقرار یابد و از طرفی رشد نموده و غرضی را که از آن انتظار می‌رفت، تأمین نماید، به آن شیء با برکت گویند. خود لفظ برکت در قرآن به کار نرفته است؛ اما مشتقات آن عبارتند از «بارک»، «برکات»، «بورک»، «تبارک»، «مبارک» در قرآن ۳۲ بار استفاده شده است.

اکنون به بررسی مشتقات برکت در آیات قرآن می‌پردازیم و در ذیل هر مشتق، بسامد (تعداد دفعات تکرار) آن و تفاسیری که مفسران از وابسته‌های این واژه (برکت برای چه واژه‌ای به کار رفته و به آن وابسته است) در آیات مورد نظر، بیان کرده‌اند، اشاره‌ای خواهد شد و از آیاتی که

وابسته‌های این واژه در آن چندین بار تکرار شده است، به علت مشابهت، صرف نظر می‌شود و فقط یک آیه برای بررسی، آورده می‌شود.

بارک

«بارک» فعل ماضی از باب مفاعله (مبارکه) است که دلالت بر امتداد و استمرار برکت می‌کند،^{۱۶} و به این معنی است که خیر و دوام پر حاصلی را نصیب موجود می‌کند.^{۱۷} بسامد این واژه در قرآن هفت مرتبه است که یک مرتبه به صورت «بارک»^{۱۸} (صیغه مفرد غایب) و شش مرتبه دیگر به صورت «بارکنا»^{۱۹} (صیغه متکلم مع الغیر) به کار گرفته شده است.

این لفظ بیشتر برای برکات زمین (ارض) و یک بار نیز برای اطراف مسجد الاقصی به کار رفته است. همچنین برای بهره‌مندی حضرت ابراهیم و اسحاق علیهما السلام و ذریه آن دو از برکات الهی استفاده شده است.

در مورد برکات ارض، مفسران با توجه به سیاق آیات، نام آن مکان متبرک را حدس زده‌اند که به ذکر نمونه‌ای از آن بسنده می‌کنیم.

در آیه ﴿وَنَجِّنَاهُ وَاُولَآءِ اِلَى الْاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۷۱) «و او و لوط را به سرزمین (شام) - که آن را برای همه جهانیان پر برکت ساختیم - نجات دادیم!» طبرسی می‌گوید اقوال مفسران در مورد این مکان متبرک متفاوت است. برخی می‌گویند این سرزمین شام است که همه نعمت‌ها در آن فراوان بوده است. گروهی دیگر می‌گویند بیت المقدس بوده که جایگاه انبیاء الهی است و اما بعضی دیگر می‌گویند به دلیل قول خداوند مراد مکه بوده است که فرمود^{۲۰} ﴿اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيَكَّةَ مُبَارَكًا وَّ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.»

ابن عاشور می‌گوید: برکت زمین به خاطر درختان، گیاهان، خاک، سنگ و معادن است که رزقی برای انسان‌ها و حیوانات به شمار می‌رود.^{۲۱}

با توجه به گمانه زنی‌هایی که برخی از مفسران، در تعیین این مکان با برکت کرده‌اند، ویژگی بارز این مکان، امن بودنش است؛ چرا که خداوند برای نجات حضرت ابراهیم و لوط علیهما السلام، آنها را به این مکان، برای اینکه امنیت جانی این دو بزرگوار را تضمین می‌کرده، فرستاده است.

در آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء: ۱) «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم چرا که او شنوا و بیناست.» ممکن است مراد از برکت داشتن اطراف مسجد الاقصی، برکات مادی باشد؛ چرا که مسجد الاقصی در منطقه‌ای سرسبز، مملو از درختان، آب‌های جاری و آبادی‌ها واقع شده است و ممکن است به برکات معنوی اشاره داشته باشد؛ زیرا این سرزمین عبادتگاه انبیاء در زمان حضرت موسی علیه السلام^{۲۲} و محل نزول وحی بوده است^{۲۳} و یا اینکه منظور هم برکات مادی باشد و هم برکات معنوی، یعنی این سرزمین هم دارای وفور نعمت و سرسبزی و خرمی و هم به علت حضور بیشتر پیامبران علیهم السلام در آنجا و دفن بدن‌های مطهرشان در آنجا، منطقه دارای برکات مادی و معنوی توأمان شده است، چنان که بعضی از مفسران بر این عقیده‌اند.^{۲۴}

از آنجا که قول سوم جمع میان برکات مادی و معنوی کرده، ارجح است.

﴿وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾ (صافات: ۱۱۳) «ما به او و اسحاق برکت دادیم و از دودمان آن دو، افرادی بودند نیکوکار و افرادی آشکارا به خود ستم کردند!»

در این آیه منظور از «بارکنا» که به صورت مطلق آمده است، برکات دین و دنیا است؛ چرا که خداوند انبیاء بنی اسرائیل را از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده^{۲۵} و همچنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام^{۲۶} و چه برکتی از این بزرگتر که خاتم انبیاء از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام است و یا مراد زیاد بودن ذریه حضرت ابراهیم و اسحاق علیهما السلام بوده است^{۲۷} و یا منظور نبوت و به تبع آن معجزات بزرگ و توفیق برای انجام کارهای خیر بزرگ ایشان بوده است.^{۲۸}

با توجه به مطلق بودن بارکنا، می‌توان بین اقوال بیان شده، جمع کرد و برکات دین و دنیا را پذیرفت؛ در نتیجه برکت شامل زیاد بودن ذریه، رسیدن به مقام نبوت، داشتن معجزات و ... می‌شود.

برکات

«برکات» جمع مؤنث سالم برکت است که بسامد آن در قرآن سه مرتبه است. دو مرتبه به صورت «برکات»^{۲۹} و یک مرتبه به صورت اضافه «برکاته»^{۳۰} به کار رفته است.

این لفظ برای برکات آسمان، زمین، بهره مندی حضرت نوح علیه السلام و امت‌های بعد او و همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام و اهل بیتش استفاده شده است.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶) «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

افزونی‌ها و برکات سماوی، عبارت است از توجّهات معنوی و رحمت‌های روحانی که سبب گشایش و به دست آوردن خوشی روحی، وسعت قلبی، نورانیت باطنی و استفاضه از فیوضات الهی می‌شود^{۳۱} و برخی دیگر گفته‌اند مراد، استجاب دعا است^{۳۲} و اگر تنها از نظر ظاهر و محسوس حکم کنیم، نعمت‌های آسمانی شامل همه آنچه از آسمان مادّی نازل است، خواهد بود، مثل باران که باعث رشد و شکوفایی زمین خواهد شد و گرما و نور و سرما و برف و آثار ستارگان و غیر آنها و باید توجّه داشت که در حقیقت تمام برکات مادّی شعاع و اثر برکات روحانی است^{۳۳} و یا مراد عنایت‌های خاص خداوند است که با آن جامعه را همراهی خواهد کرد^{۳۴} و افزودنی‌های زمینی، آن نعمت‌ها و برکاتی است که از کره زمین برمی‌خیزد، مانند آب، خاک، معادن، هوا، درخت‌ها، زراعات و حیواناتی که در دریا و خشکی و آسمان وجود دارند و به طور کلی هر آنچه از نعمت‌های مادّی مورد استفاده انسان‌ها قرار می‌گیرد^{۳۵} و یا اینکه علاوه بر زراعت‌ها و میوه‌ها و سایر منابع طبیعی، برکت زمین، امنیت و آسایشی است که خداوند ارزانی آن جامعه خواهد کرد.^{۳۶}

امام علی علیه السلام می‌فرماید: آگاه باشید زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند فرمانبردار پروردگارند و برکت آن دو به شما، نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند. به آنها دستور داده شد که برای مصالح آن دو قیام کنند و چنین کردند.^{۳۷}

با توجه به مطالب بیان شده، مؤمن و متقی بودن انسان‌ها، کفایت می‌کند که آسمان و زمین بسیج شوند تا خداوند متعال، تمامی برکات را - اعم از مادی و معنوی - از طریق این دو، بر بندگان خود نازل کند؛ اما معصیت‌ها و مخالفت با اوامر الهی و تکذیب پیامبران عامل بی برکتی و دوری از نعمت‌هاست.

در آیه ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَتِّعُكُم ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هود: ۴۸) «به نوح گفته شد: ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو، فرود آی! و امت‌هایی نیز هستند که ما آنها را از نعمت‌ها بهره‌مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد (چرا که این نعمت‌ها را کفران می‌کنند!)» در مورد برکات حضرت نوح علیه السلام، می‌توان به زیادی در نسل او اشاره کرد، به نحوی که ملقب به آدم ثانی شد؛ (چرا که بنا به قولی بعد از نجات از طوفان به غیر از نوح علیه السلام و سه پسرش کسی باقی نماند در نتیجه تمام نَسَبِ عَالَمِ به این سه کس منتهی می‌شود، که عبارتند از سام، پدر عرب و فرس یافت، پدر ترکان و حام، پدر هند و یا مراد از برکاتی که بر حضرت نوح علیه السلام فرود آمده کثرت و دوام نعمت‌ها بر او و وسعت رزق و روزی اوست.^{۳۸}

به عنوان مثال یکی از این نعمت‌ها این است که نَسَبِ اسباط و نسل‌هایی از بنی اسرائیل که پیامبر بودند، به او بر می‌گردد.^{۳۹}

از آنجا که تعداد افراد نجات یافته، اندک بوده و آنها برای بقای نسل خود، نیازمند افزایش در زاد و ولد بودند، همچنین آنها برای ادامه زندگی نیازمند بهره‌وری از نعمت‌های خداوند متعال

بودند و خداوند نیز به این دو نیاز آنها پاسخ داده است، پس برکت مورد نظر زیادی در نسل و نعمت‌هاست.

بورک

«بورک» فعل مجهول از بارک در باب مفاعله و به معنی خیرش زیاد شد^{۴۰} است. این واژه فقط یک بار در قرآن به کار رفته است.

در آیه ﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (نمل: ۸) «هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است [فرشتگان و موسی] و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است!»

منظور از آتش بقعه و محلی است که آتش در آن ایجاد شده و مقصود از اطراف هم، اطراف آتش است که جای مبارکی است؛^{۴۱} اما این سرزمینی که ندا در آن برخاسته، بقعه‌ای در شام است که در آنجا درختی قرار داشته است و موسی علیه السلام و ملائکه آنجا حاضر بودند^{۴۲} و آنچه سبب مبارک بودن این مکان و اطراف آن شده است، ظهور یک امر دینی در آنجا است و آن عبارت است از سخن گفتن خدای سبحان با موسی و برگزیدنش به پیامبری و آشکار نمودن معجزه‌های اوست^{۴۳} و یا به خاطر اینکه این سرزمین محل هبوط وحی و همچنین محل بعثت بیشتر انبیاء و مجمع احیاء و اموات ایشان است.^{۴۴} در اینکه منظور از کسی که در آتش است «ما فی النار» و کسی که اطراف آن است «من حولها» کیست، مفسران احتمالات گوناگونی بیان کرده‌اند. برخی بر این عقیده‌اند که مراد از نار، نور بوده است و اینکه نار گفته شده به خاطر این بوده است که حضرت موسی از دور گمان کرد که روشنایی دیده شده آتش

است،^{۴۵} در نتیجه مراد از کسی که در نور است، نور ذات مقدس خداوند است.^{۴۶} آنچه نزدیک تر به نظر می‌رسد، این است که منظور از کسی که در آتش است، موسی علیه السلام بوده است؛ چون به آن شعله آتش که از میان درخت سرسبز نمایان شده بود، آن قدر نزدیک گردیده بود که گویی در میان آن قرار داشت و منظور از کسی که اطراف آن قرار دارد، فرشتگان مقرب پروردگار است که در آن لحظه خاص، آن سرزمین را احاطه کرده بودند یا به عکس منظور از کسانی که در آتش هستند، فرشتگان الهی و کسی که در گرد آن قرار دارد، موسی علیه السلام است.^{۴۷}

به نبوت رسیدن حضرت موسی علیه السلام، با دو امر مهم دیگر همراه بوده، یکی سخن گفتن خداوند با او و دیگری دریافت معجزات که هر کدام از این دو به تنهایی نیز می‌توانند در مبارک بودن آن مکان، مؤثر باشند. در نتیجه برکت در این آیه امری معنوی است.

تبارک

فعل ماضی «تبارک» از باب تفاعل است و یکی از نام‌های عمده چهارگانه یعنی سبحان، تعالی، تبارک و الله برای خداوند است. علامه مجلسی رحمه الله گفته است: اصل «تبارک» از برکت است و خداوند، صاحب، فاعل و خالق برکت و به وجود آورنده آن در میان آفریدگان خویش است،^{۴۸} پس به معنی خیر فراوان دارد یا ثابت و باقی است. همچنین ممکن است مراد هر دو باشد و در مورد خداوند هر دو صادق است؛ چرا که هم وجودش جاودانی و برقرار و هم سر چشمه خیرات فراوان است.

اصولاً خیر فراوان بدون ثبات مفهوم کاملی ندارد، چرا که خیرات و نیکی‌ها هر قدر فراوان باشد، موقت و زود گذر است^{۴۹} و معنای مصدری آن چنان که در تفاسیر آمده است تمجید،

تجلیل،^{۵۰} تقدس، تنزه^{۵۱} و تعالی است.^{۵۲} تبارک بالشی: تفاءل به یعنی فال نیک زد است؛^{۵۳} اما به نظر علامه طباطبایی این واژه مقدس صرف نمی‌شود و جز برای ذات پروردگار به کار نمی‌رود و از صفات خاص و منحصر به فرد خداوند است.^{۵۴} بسامد این واژه نه مرتبه در قرآن است که همه در رابطه با خلقت و تدبیر است.^{۵۵} اسامی الهی هر کدام دارای برکاتی است که اگر خدا را با آن اسما بخوانیم، مورد عنایت الهی واقع می‌شویم، مخصوصا اسما مختص به ذات مقدسه او که اطلاق به غیر نمی‌شود و «تبارک» نیز جزء این اسما است.

مقصود از فرخندگی اسم خداوند در آیه ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن: ۷۸) «پر برکت و زوال‌ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگواری تو» یا کنایه است از فرخندگی صاحب اسم و یا مبالغه است؛ چون وقتی اسم کسی فرخنده باشد، صاحب اسم، چه خواهد بود^{۵۶} و خداوند از آن جهت که قدیم است و معبود، مستحق است که توصیف به چیزی شود، که غیر او به آن توصیف نمی‌شود. برکت نسبت به مقام الوهیت به دو اعتبار است. یکی برتری و بزرگواری خداوند در ذات، صفات و افعال از آنچه به تصور در آید و موجود ممکن هر قدر بلند مرتبه باشد در مقابل عظمت او ناچیز به شمار می‌آید و عظمت و بزرگواری آن فرد متعالی بالاتر از آن است که به ذهن کوچک بشر خطور نماید، یا محدود به حدی گردد، بلکه خداوند سبحان محیط و مستولی بر تمام کائنات است و دیگری، برکت به اعتبار فیض وجود و بخشش اوست که آن فیض منبسط و رحمت واسعه که سراسر موجودات تحت استیلاء و سیطره قدرت و اقتدارش قرار دارند و از آن تعبیر به مشیت و فیض مقدس می‌شود.^{۵۷}

از آنجا که خداوند هم بزرگ است و هم فیاض، پس می‌توان برکت را بر هر دو اعتبار، در مورد خداوند متعال پذیرفت.

مبارک

«مبارک» اسم مفعول از بارک است^{۵۸} و محلی است که خیر کثیر به آنجا افاضه می‌شود.^{۵۹} این کلمه در مورد برکات دنیوی و اخروی هر دو استعمال می‌شود.^{۶۰} بسامد این واژه دوازده مرتبه است. این کلمه چهار مرتبه برای برکت داشتن قرآن به کار رفته است و سایر استعمالات آن برای بهره‌مندی حضرت عیسی علیه السلام از برکت الهی، مبارک بودن بکه، شجره زیتون، مُنزل مبارک، مبارک بودن سلام، بقعه، شب مبارک و آب مبارک بوده است.

۱۴۱

حسنا

۱. در آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶) «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پربرکت، و مایه هدایت جهانیان است.»

مراد از کلمه «بکه» زمین مکه است و اگر آن را «بکه» خوانده، برای این است که مردم در این سرزمین ازدحام می‌کنند، همچنین گفته شده است که بکه همان مکه است و از باب تبدیل میم به باء است که آن را بکه خوانده‌اند، مثل اینکه "لازم" را "لازب" تلفظ نموده‌اند. بعضی دیگر گفته‌اند: بکه غیر مکه است. مکه نام شهر است؛ ولی بکه، نام حرم است. بعضی دیگر گفته‌اند: نام مسجد الحرام است و یا نام خاص محل طواف است.^{۶۱}

مکه هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی یکی از پربرکت‌ترین سرزمین‌های جهان است از نظر معنوی مبارک است؛ چون دائماً در آن عبادت می‌شود و حتی نقل است که طواف آن هرگز منقطع نمی‌شود و گفته‌اند: مبارک است؛ چون ثواب عبادت در آن مضاعف است.^{۶۲} و یا چون گناهان در آن بخشوده می‌شود^{۶۳} و ممکن است به همه این معانی باشد؛ زیرا با هم منافاتی ندارند.

علامه طباطبایی مراد از افاضه برکات را در این آیه مادی دانسته است به علت وفور رزق‌ها، بسیار شدن انگیزه‌های عمران و آباد کردن آن، که با حضور و تجمع در آن برای زیارت و عبادت است.^{۶۴}

۲. ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (انبیاء: ۵۰) «و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم آیا شما آن را انکار می‌کنید؟!»

امام علی علیه اسلام فرمودند: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزّ و جلّ در آن بشود، برکتش بسیار گردد و فرشتگان در آن بیایند و شیاطین از آن دور شوند و برای اهل آسمان می‌درخشند، چنانچه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود، برکتش کم شود و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند.^{۶۵}

برکات قرآن بسیار زیاد است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...﴾ (اسراء: ۸۲) «و از قرآن آنچه شفا و رحمت برای مؤمنان است نازل می‌کنیم» هم شفاء امراض جسمانی و حفظ از خطرات به تلاوت بعضی سوره‌ها و آیات آن و تعلیق و همراه با خود داشتن آن و هم شفاء امراض روحی از اخلاق رذیله، صفات زشت، مذاهب باطل، عقاید سخیف، اعمال سیئه، نجات از مهالک و عقوبات و عذاب ابدی را به دنبال دارد، همچنین رحمت و مغفرت و عفو پروردگار و نیل به سعادت و نعم دنیوی و اخروی را در پی دارد و بالجمله حاوی جمیع برکات است، با اینکه معجزه بزرگ پیغمبر است^{۶۶} به علاوه قرآن از جنبه الفاظ، سرعت حفظ آن و سهولت در تلفظش مبارک و خیر است^{۶۷} و همچنین فواید معنوی آن بسیار زیاد و پند و اندرزهایش فراوان است. هم مؤمن از آن بهره‌مند می‌شود و هم آسایش کافر را در جامعه بشری تأمین نموده است.^{۶۸}

پس حداقل مرتبه دریافت برکت توسط قرآن، نگاه کردن به خط مصحف شریف است و حداکثر مرتبه دریافت آن، عمل کردن به اوامر و نواهی آن که سعادت دنیا و آخرت را به همراه دارد.

۳. ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (مریم: ۳۱) «و مرا - هر جا که باشم - وجودی پر برکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.»

۱۴۳

حسنا

پرسی مشتقات برکت در قرآن / عبدالرسول حسینی زاده زهرا ابراهیمی

معنای مبارک بودن برای حضرت عیسی علیه السلام این است که هر جا باشد برای مردم منافع بسیار دارد. علم نافع به ایشان می‌آموزد، به عمل صالح دعوتشان می‌کند، به ادبی پاکیزه‌تر تربیتشان می‌کند، کور و پیس را شفا می‌دهد و ضعفا را تقویت و یاری می‌کند.^{۶۹} آمر به معروف و ناهی از منکر است و معلم خیر برای مردم است، مرده را زنده می‌کند و بر دین خدا ثابت است.^{۷۰}

برکات الهی، الطاف و عنایات و نعم و تفضلات او است. خداوند به حضرت مسیح علیه السلام برکات زیادی غیر از مقام نبوت و رسالت و اولوا العزمی عنایت فرمود.

اما برکت عمر، تاکنون بلکه تا بعد از ظهور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف زنده است و مدتی در رکاب حضرت زنده خواهد بود.^{۷۱}

اما برکت تابعین، خداوند به آن حضرت می‌فرماید: ﴿وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران: ۵۵) «و کسانی که از تو پیروی کردند تا روز رستاخیز برتر از کسانی که کافر شدند قرار می‌دهم.»

و اما برکت حفظ، خداوند در همان آیه ۵۵ می‌فرماید: ﴿وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ «و تو را از کسانی که کافر شدند پاک و (دور) می‌سازم.» یهود قصد داشت که حضرت را دار بزنند؛ ولی

خدا او را حفظ فرمود و یکی از آنها را شبیه عیسی علیه السلام قرار داد تا او را دار بزنند.^{۷۲}
 ﴿...وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ (نساء: ۱۵۷) «در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار کردند، بلکه امر بر آنها مشتبه شد.»

با توجه به مطالب بیان شده، وجود حضرت عیسی علیه السلام خیر رسان است و با توجه به طول عمر ایشان که هنوز زنده هستند، طبق این آیه، از رساندن خیر به دیگران به هیچ وجه دریغ نمی‌کنند.

۴. ﴿وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ﴾ (مؤمنون: ۲۹) «و بگو: پروردگارا! ما را در منزلگاهی پر برکت فرود آر و تو بهترین فرودآوردگانی!»

طبرسی در مورد مبارک بودن «مُنْزَل» می‌گوید: برخی مقصود از جایگاه مبارک را خود کشتی می‌دانند؛ چون وسیله نجات است. برخی دیگر می‌گویند: مراد جایی است^{۷۳} که دارای آب و درخت باشد و کشتی آنجا فرود آید؛ یعنی بعد از پایان گرفتن طوفان، کشتی ما را در سرزمینی فرود آور که دارای برکات فراوانی باشد و ما بتوانیم با آسودگی خاطر به زندگی خود ادامه دهیم. عده‌ای دیگر می‌گویند: منظور این است که همراهان نوح علیه السلام ازدیاد نسل داشته باشند^{۷۴} و نیز ممکن است مصدر میمی باشد،^{۷۵} یعنی ما را به طرز شایسته ای فرود آر؛ چرا که بعد از پایان گرفتن طوفان به هنگام نشستن کشتی بر زمین، خطرات زیادی این سر نشینان را تهدید می‌کرد، نبودن جای مناسب برای زندگی، کمبود غذا، انواع بیماری‌ها. نوح علیه السلام از خدا می‌خواهد که او را به نحوی سالم و شایسته بر زمین فرود آورد.^{۷۶}

پس برکت در این آیه، مربوط به مکان است؛ یعنی جایی که برکات فراوانی داشته باشد تا بتوانند با آسودگی به زندگی خود ادامه دهند.

۵. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ﴾ (نور: ۳۵) «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود. نوری است بر فراز نوری و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی داناست.»

منظور از مبارک بودن درخت زیتون در آیه این است که منافع درخت زیتون زیاد است؛ زیرا از روغن آن برای روشن کردن چراغ، خوردن و دباغی استفاده می‌شده است و چوب آن نیز برای سوختن قابل بهره برداری بوده، خاکستر آن برای شستن ابریشم مورد استفاده است^{۷۷} و تمام برکات الهی دنیوی و اخروی از این درخت و میوه به جمیع ما سوی الله می‌رسد.^{۷۸} زمخشری نیز می‌گوید: به خاطر این است که این درخت در سرزمینی واقع شده است که خداوند آن را برای عالمیان مبارک گردانده است و یا اینکه هفتاد پیامبر از جمله ابراهیم علیه السلام آن را مبارک ساخته‌اند.^{۷۹}

از آنجا که جمع سه قول با هم منافاتی ندارد، پس برکت مورد نظر مادی و معنوی است.

۶. ﴿... فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (نور: ۶۱) «... و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشتان سلام

کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که ببیندیشید!»

توصیف تحیت به برکت و پاکیزگی به دلیل این است که دعایی از مؤمن برای مؤمن دیگر است، که با آن از خداوند افزونی خیر و پاکی و پاکیزگی رزق و روزی امید دارد.^{۸۰}

و از این قبیل است قول پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله که فرمود: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسْلَمْ فَإِنَّهُ تَنْزِلُ الْبُرْكَهُ وَتَوَسَّهَ الْمَلَائِكَةُ»، هنگامی که یکی از شما داخل خانه اش شد، باید سلام بکند؛ همانا با سلام کردن برکت نازل می‌شود و ملائکه با سلام کننده مأنوس می‌شوند.^{۸۱}

۷. ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص: ۳۰) «هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان!»

مبارک بودن بقعه به خاطر وجود درختی است که در آن نقطه ندای یا موسی از آن درخت برخاسته است و تکلم خداوند با موسی علیه السلام در آنجا واقع شده است. آن سرزمین از همین راه شرافتی یافت که موسی علیه السلام به خاطر همین شرافت مأمور شد کفش خود را در بیاورد.^{۸۲} ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه: ۱۲) «کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی» و همچنین به خاطر این است که معدن وحی و رسالت و کلام خداست و یا به علت کثرت انبیاء و زیادی خیرات آن مبارک نامیده شده است^{۸۳} و یا اینکه این این بقعه در سرزمینی واقع شده است که دارای روزی‌ها و میوه‌های پاک است و به همین علت مبارک است؛^{۸۴} ولی قول اول ارجح است؛ چون موارد بعدی از قول اول نشئت

گرفته است؛ به عبارت دیگر این ارتباط داشتن پیامبران با خداوند در آن مکان، سبب شده آنجا به مکانی ارزشمند و با برکت تبدیل شود.

۸. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ (دخان: ۳) «که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره انذارکننده بوده ایم!»

«لیله مبارک»، شب قدر و یا نیمه شعبان است^{۸۵} در این شب نزول قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله شروع شد.^{۸۶} این شب از آن جهت مبارک خوانده شده است که خداوند نعمت‌هایش را بر بندگان خود تقسیم می‌کند و برکت‌های آن دوام می‌یابد.^{۸۷} همچنین این شب مبارک است؛ چون قرآن کریم از سوی خداوند متعال به واسطه منافع دینی و دنیوی، از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شده است.^{۸۸}

پس شب قدر به سه علت مبارک است: ۱. نزول قرآن؛ ۲. تقسیم نعمت‌ها و ۳. مشخص شدن تقدیر انسان‌ها. هر چند می‌توان نزول فرشتگان در این شب را نیز مایه برکت دانست.

۹. ﴿وَوَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ (ق: ۹) «و از آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم و بوسیله آن باغ‌ها و دانه‌هایی را که درو می‌کند رویاندیم.»

اگر آب را مبارک خوانده به این جهت است که خیرات آن بر زمین و اهل زمین عاید می‌شود و همچنین خیر نافع است برای آنچه در روئیدن دانه‌ها، درختان انگور و خرما سبب می‌شود؛^{۸۹} اما مراد از این آب مبارک، باران است که از آسمان فرود می‌آید و برکات باران بسیار است؛ اولاً، تلطیف هوا می‌کند و میکروب‌ها را از بین می‌برد؛ ثانیاً، از مظهرات است؛ ثالثاً، رودخانه‌ها و نهرها و چشمه‌ها و چاه‌ها را پر از آب می‌کند؛ رابعاً، سبب می‌شود گیاهان از زمین روییده

شوند، حتی گفته‌اند: قطرات باران در دهان ماهی تبدیل به مروارید می‌شود.^{۹۰} وجود آب مبارک است؛ چون بدون آن ادامه زندگی انسان‌ها، حیوانات و گیاهان امکان پذیر نیست.

نتیجه

همانطور که ملاحظه شد واژه برکت در قرآن به صورت مفرد به کار نرفته است و آیات قرآن در بردارنده مشتقات این واژه و صورت جمع آنند. همچنین بیان شد که برخی از مفسران در معنای برکت تنها به همان معنای لغوی آن یعنی زیاده، ثبوت و دوام و کثرت خیر اکتفا کرده‌اند؛ اما برخی دیگر ضمن اشاره به معنای لغوی، برکت را خیر معنوی یا مادی منتهی به معنوی می‌دانند که نامحسوس و سرمنشأ آن نیز خداوند متعال است. با بررسی مشتقات این واژه ملاحظه شد که برکت در آیاتی، به خداوند نسبت داده شده و صفت او محسوب می‌شود. در آیاتی، این برکت به افرادی (پیامبران) منسوب می‌شود که برگزیده خداوند هستند. در آیاتی نیز این برکت به مکان‌ها و زمانی خاص اختصاص می‌یابد که دارای ویژگی‌هایی هستند، از جمله مهبط وحی بودن آن مکان‌ها و... و در نهایت به اشیا یا خاص تعلق می‌گیرد که برای آفریده‌های خداوند فواید زیادی دارند. البته همه این برکات از ناحیه خداوند است که به افراد، اشیاء، امکان و زمان تعلق می‌گیرد.

بی نوشت‌ها:

۱. مقری فیومی، احمدبن محمد بن علی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۴۵.
۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۳۶۶.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۵.
۴. مقری فیومی، احمدبن محمد بن علی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۴۵.
۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۵۱۴.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۴، ص ۱۵۷۵.
۷. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الثوارد، ص ۹۰.
۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ص ۳۸۹.
۹. ابن فارس، احمد، ترتیب مقایس اللغة، ص ۸۵.
۱۰. ابن اثیر، النهایه فی الغریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۰.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۲. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، ص ۱۳۹.
۱۳. مختار عمر، احمد، المعجم الموسوعی، ص ۹۱.
۱۴. زمخشری، محمود، تفسیر کشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۱ و ۲ و ۳، صص ۲۸۷ و ۴۵ و ۱۸۴؛ اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۳، ص ۱۲۱.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۰.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲۲، ص ۸.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۳۳.
۱۸. فصلت: ۱۰.
۱۹. اعراف: ۱۳۷؛ اسراء: ۱؛ انبیاء: ۷۱ و ۸۱؛ سبأ: ۱۸؛ صافات: ۱۱۳.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۴۵.
۲۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۲۴، ص ۷۴.
۲۲. طباطبایی محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰.
۲۳. زمخشری، محمود، تفسیر کشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۴۸.
۲۴. جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۶، ص ۲۵۲؛ شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۲۷۹.

۲۵. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۹، ص ۱۲۱.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۷، ص ۱۰.
۲۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۳۷۶.
۲۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۲۴، ص ۷۴.
۲۹. اعراف: ۹۶؛ هود: ۴۸.
۳۰. هود: ۷۳.
۳۱. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۹، ص ۷۱.
۳۲. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۹۸.
۳۳. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۹، ص ۷۱.
۳۴. جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۴، ص ۱۵۷.
۳۵. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۹، ص ۷۱؛ شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۱۷۹.
۳۶. جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۴، ص ۱۵۷.
۳۷. سیدرضی، نهج البلاغه، خ ۱۴۳، ص ۱۸۷.
۳۸. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۶، ص ۱۶۴؛ طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۱۶؛ حسینی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۶، ص ۸۰.
۳۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۱۸۱.
۴۰. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۸، ص ۲۱۱.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۴۴۸.
۴۲. زمخشری، محمود، تفسیر کشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۳۵۳.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۴۴۸.
۴۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۱۹، ص ۲۲۶؛ ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۲، ص ۳۱۰.
۴۵. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، ج ۳، ص ۳۳۸.
۴۶. کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، ج ۲، ص ۹۹۷.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۰۷.
۴۸. هدایت، تفسیر هدایت، ج ۱۴، ص ۳۹۰.

۴۹. مكارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر كتاب الله المنزل، ج ۱۶، ص ۱۰۶.
۵۰. ابن فارس، احمد، ترتیب مقایس اللغه، ص ۸۵.
۵۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ص ۳۸۹.
۵۲. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۱۰، ص ۲۲۰.
۵۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ص ۳۸۹.
۵۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۸۱.
۵۵. حسینی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۱۳، ص ۲۳۸.
۵۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۱۲۵.
۵۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲۴، ص ۱۳۵.
۵۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۳، ص ۱۶۲.
۵۹. راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۱۱۹.
۶۰. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۴۳.
۶۱. همان.
۶۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۷۳.
۶۳. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۳، ص ۲۶۹.
۶۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۴۳.
۶۵. کلینی، یعقوب بن محمد، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱۴.
۶۶. طبیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۹۱.
۶۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۱۷، ص ۶۶.
۶۸. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۴۱۸.
۶۹. همان، ج ۱۴، ص ۶۱۰؛ فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۳۵.
۷۰. زمخشری، محمود، تفسیر کشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۱۶.
۷۱. طبیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۳۶؛ فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۳۵.
۷۲. طبیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۳۶.

۷۳. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۷. ص ۵۵۸؛ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۱۸، ص ۴۰.
۷۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ۱۷، ص ۴۶.
۷۵. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۷. ص ۵۵۸؛ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۱۸، ص ۴۰.
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، ج ۱۴، ص ۲۳۲.
۷۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ۱۷، ص ۱۴۰؛ طیب، سید عبد الحسين، اطيّب البيان في التفسير القرآن، ج ۹، ص ۵۳۱.
۷۸. طیب، سید عبد الحسين، اطيّب البيان في التفسير القرآن، ج ۹، ص ۵۳۱.
۷۹. زمخشری، محمود، تفسير كشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص ۳۴۱.
۸۰. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۸. ص ۷۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۳۲۸.
۸۱. صدوق، علل الشرايع، ج ۲، ص ۵۸۲.
۸۲. طباطبائی، محمد حسين، تفسير الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۴۴.
۸۳. مغنیه، محمد جواد، تفسير الكاشف، ج ۶، ص ۶۳.
۸۴. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحيط، ج ۸، ص ۳۰۲.
۸۵. طباطبائی، محمد حسين، تفسير الميزان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۶۹.
۸۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص ۳۸.
۸۷. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۵، ص ۵۴۵.
۸۸. حسینی، حسين بن احمد، تفسير اثنا عشری، ج ۱۲، ص ۱۰.
۸۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۱۸، ص ۵۱۰.
۹۰. طیب، سید عبد الحسين، اطيّب البيان في التفسير القرآن، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

منابع:

۱. قرآن ترجمه مکارم شیرازی.
۲. سیدرضی، نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، قم: موسسه انتشاراتی امام عصر، ۱۳۸۷.
۳. ابن اثیر، النهایه فی الغریب الحدیث، ج ۱، بیروت: دار المعرفه، اول، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۳ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵، بی جا، بی نا، بی تا.
۵. ابن فارس، احمد، ترتیب مقایس اللغه، چاپ اول. قم، دراسات الحوزه و الجامعه، ۱۳۷۸.
۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، بیروت: دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ق.
۸. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، بحر المحیط، ج ۳ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۹. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۰. جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۴ و ۶، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ج ۴، بیروت: دار العلم، دوم، ۱۳۹۹ق.
۱۲. حسینی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۱ و ۶ و ۱۲ و ۱۳، تهران: انتشارات میقات، اول، ۱۳۶۳ش.
۱۳. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۱۳، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، بیروت: دار العلم، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۵. زمخشری، محمود، تفسیر کشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۱ و ۲ و ۳، بیروت: دارالکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۶. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر). بیروت: دار البلاغه للطباعه و النشر، اول، ۱۴۱۲.

۱۷. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیہ و الشوارد، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی، ۱۴۰۳.
۱۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، تهران: دفتر نشر راد، اول، ۱۳۷۳.
۱۹. صدوق، الخصال، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳ و ۳ و ۷ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۷، قم: دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۳۷۴.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، مترجم مترجمان، ج ۴ و ۵، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم رضا ستوده، ج ۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۲ و ۲۴، تهران: انتشارات فراهانی، اول، ۱۳۶۰.
۲۳. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۲۴. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، ج ۵ و ۸ و ۹، تهران: انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، قم: انتشارات هجرت، دوم: ۱۴۱۰ ق.
۲۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۱ و ۱۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۲۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸.
۲۹. کلینی، یعقوب بن محمد، اصول کافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. مختار عمر، احمد، المعجم الموسوعی، بی‌جا: سطو، اول، ۱۴۲۳ ق.
۳۱. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۹، تهران: مرکز نشر کتاب، اول، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه، اول، ۱۴۲۴ ق.

۳۳. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱. قم: دار الہجرہ، سوم، ۱۴۲۵ ق.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب اللہ المنزل، ج ۱۶ و ۷، قم: مدرسہ امام علی بن ابی طالب، اول، ۱۴۲۱ ق.

۳۵. _____، تفسیر نمونہ، ج ۱۴ و ۱۵ و ۶، تہران: دار الکتب الاسلامیہ، اول، ۱۳۷۴.

۳۶. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر. بیان المعانی، ج ۲، دمشق: مطبعہ الترقی، اول، ۱۳۸۲ ق.

ہدایت، تفسیر ہدایت، ج ۱۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۷ ش.